

نقد و بررسی سندی متنی روایات کتاب «متی یشرق نورک ایها المنتظر»؛ پاسخی بر «عجیب‌ترین دروغ تاریخ»

دکتر محمد رضا پیرچراغ^۱

چکیده:

طی سالهای گذشته، کتابی تحت عنوان «متی یشرق نورک ایها المنتظر» در عربستان چاپ شده و نویسنده آن (عثمان بن محمد الخمیس) در صدد بوده است که با بی طرفی و بر اساس روایات شیعه، مهدویت را بازپژوهی نماید، درحالیکه کتاب سراسر مطالب شبهه آمیز، غیر واقعی و تحریف شده و همسو با عقاید وهابیت است. در این مقاله سعی شده است در ابتدا گونه شناسی دقیق از روایات آن کتاب ارائه و در ادامه بررسی نقادانه سندی و متنی تعدادی از روایات آن انجام پذیرد. روش پژوهش در این تحقیق، متن محور و با بهره گیری از قواعد فقه الحدیث بوده و در برخی روایات، علاوه بر کاوش متنی، سند نیز مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه تحقیق نشان می دهد که نویسنده - برخلاف قواعد پژوهش - عامدانه و با ایجاد تحریف های لفظی و معنوی متعدد و گسترده، در صدد انکار عقیده مهدویت برآمده است. مهمترین ادله فقه الحدیثی در رد ادعای نویسنده، عبارت است از: مشخص نمودن تحریفات لفظی اعم از افزوده ها به روایت؛ کاسته ها و تقطیع های نابه جا و نیز برجسته نمودن تحریفات معنوی اعم از تحریف در بیان مضمون روایت (تفسیر به رای های شخصی و سوگیرانه)؛ بیرون کشیدن حدیث از خانواده ی آن و ذکر روایات از منابع غیر معتبر و اصلی.

کلید واژه ها: امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، مهدویت، نقد حدیث، وهابیت، شبهات، متی یشرق نورک ایها المنتظر (کتاب)، عجیب ترین دروغ تاریخ (کتاب).

* دریافت: ۱۴۰۲/۲/۲۷؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۰.

۱. عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین المللی امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَام.

مقدمه

مهدویت در نظرگاه شیعه امامیه از اصلی‌ترین بنیانهای فکری و عقیدتی بوده تا جایی که هر جا نام شیعه اثناعشری مطرح می‌شود، عقیده به مهدویت نیز مطرح می‌گردد. عقیده به منجی آخر الزمان و آمدن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نزد علمای اهل تسنن نیز مطرح بوده و حتی گروهی از آنها نیز در مورد منجی همان فردی را اراده می‌کنند که شیعیان به آن معتقد هستند؛ برای نمونه حافظ محمد بن یوسف گنجی شافعی در کتاب خود (البیان فی اخبار صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌نویسد: «کسانی که منکر زنده بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شده‌اند به سبب دو وجه است: طول عمر و طولانی شدن اقامت وی در سرداب بدون آب و غذا که عادتاً ممکن نیست». سپس در پاسخ هر دو وجه بیان می‌دارد: «طول عمر مانعی ندارد زیرا حضرت عیسی و الیاس و خضر، از اولیای خدا و نیز دجال و ابلیس که از دشمنان خدا هستند بر اساس کتاب و سنت و به اتفاق همه مسلمانان زنده‌اند؛ اما اینان امکان زنده بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را انکار می‌کنند!»^۱

در میان اهل سنت، گروهی اندک هستند که احادیث دال بر وجود و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از اساس مردود می‌دانند؛ همانند احمد امین مصری و رشید رضا. رشید رضا در تفسیر المنار ذیل آیه ۱۸۷ اعراف چنین می‌گوید: «تعارض در روایات «مهدی» قوی‌تر و ظاهرتر است و جمع آنها مشکل‌تر و منکران زیادتر و شبهه در آنها آشکارتر است، بخاطر همین مسلم و بخاری در دو کتابشان به این توجه نکرده‌اند». احمد امین نیز همین موضوع را به عنوان دلیل برای انکار احادیث مهدویت گرفته و می‌گوید: «بخاری و مسلم هیچ یک از احادیث مهدی را ذکر نکرده‌اند؛ این دلیل بر آن است که این روایات نزد آنها صحیح نبوده است».^۲ گروهی دیگر از اهل سنت به منجی ایمان داشته و آن را تأیید و تصدیق

۱. به این معنا که وی را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام دانسته که در سال ۲۵۵ هجری قمری به دنیا آمده و اکنون در غیبت به سر می‌برد.

۲. الکنجی شافعی، حافظ محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، تحقیق: مهدی حمد الفتلاوی، بیروت، دار المحجة البيضاء و دار الرسول الأکرم صلی الله علیه و آله، ۱۴۲۱ق، باب ۲۵، صص ۹۷-۱۱۰.

۳. رک: رشیدرضا، محمد، المنار، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۹، ص ۴۹۹. امین، احمد، ضحی الاسلام، مصر، مکتبة الاسرة، ۱۹۹۹م، ج ۳، ص ۲۳۷.

می‌کنند ولی برای آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام مصداق تعیین کرده و همچون حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌دانند همانند رافعی که بیان می‌دارد: «بر اساس حدیث (لا یزاد الامر الا شده و لا الدنيا الا اذباراً و لا الناس الا شحاً و لا تقوم الساعة الا على شر الخلق و لا مهدی الا عیسی بن مریم)؛ امور سیر نمی‌کند مگر در جهت سختی و شدت، و دنیا نمی‌گراید مگر به پشت کردن و ناکامی و مردم سوق نمی‌کنند مگر به بخل و حساست و قیامت برپا نمی‌شود مگر بر شرورهای خلق، و مهدی نیست مگر عیسی بن مریم»^۱. که این عقاید در نزد خود اهل تسنن نیز به عنوان اقوال شاذ بیان می‌گردد.

طرح مسئله

پیرامون اعتقاد به مهدویت از دیرباز تاکنون بین علمای شیعه و اهل تسنن مباحثه‌های علمی مطرح بوده و طرفین به بیان نظرهای خود می‌پرداختند. پس از شکل‌گیری فرقه وهابیت در عربستان، این‌گونه مباحثات از شکل علمی خود خارج شد و کتاب‌ها، جزوات و سایت‌هایی در ردّ و انکار عقاید شیعه و مهدویت به شکل بسیار زشت و همراه با توهین و تهمت به شیعه، در قالب شبهه‌پراکنی و نسبت‌های ناروا نوشته و در بین عموم گسترده شد.

«متی یشرق نورک ایّها المنتظر» عنوان کتابی از همین دست است که نویسنده آن فردی به نام «عثمان بن محمد الخمیس» از علمای وهابیت بوده و توسط فردی دیگر از همین جریان به نام «اسحاق دبیری» با عنوان «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» به فارسی ترجمه شده و چند سالی به صورت گسترده در بین زائران خانه خدا و مدینه توزیع می‌شد. نویسنده کتاب ادعا دارد می‌خواهد راه حق را بی‌مایید و به انصاف سخن گوید تا واقعیت آشکار شود،^۲ ولی در عین حال روایات و مطالب علمای شیعه را دچار تحریفات متعدد لفظی و معنوی

۱. ر.ک: الرافعی، مصطفی، اسلامنا فی التوفیق بین السنه و الشیعه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۴ م، ص ۱۸۶.

۲. الخمیس، عثمان بن محمد، متی یشرق نورک ایّها المنتظر، تصحیح: عبدالله بن سلمان، ریاض، انتشارات حقیقت، چاپ اول، ۱۴۲۹ق، صص ۱۲-۱۳؛ همو، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ترجمه: اسحاق دبیری، ریاض، انتشارات حقیقت، چاپ اول، ۱۳۸۷ش، ص ۱۵.

نموده تا خواننده شیعی را به این شک بیاندازد که آیا ممکن است تمامی اعتقاداتش در حوزه مهدویت باطل باشد؟ در این پژوهش سعی می‌شود تا از هر بخش کتاب، برخی از روایاتی که مؤلف متعرض آن شده، ذکر نموده و به بیان نقد فقه‌الحدیثی سخنان و توضیحات پیرامون آن پرداخته شود.

پیشینه

کتاب مهدویت از نظرگاه شیعی به طور وسیع نوشته و گردآوری شده است، ولی تألیف کتاب با توجه به مدارک اهل سنت به وسعت کتب شیعی نیست؛ از این پر اهمیت‌تر آنکه در پاسخ به شبهات وهابیت و سلفیه در خصوص امام زمان کار علمی وسیعی صورت نگرفته و بر همین اساس نقد بر کتاب «متی یشرق نورک ایها المنتظر» تاکنون توسط چند مؤلف حوزه مهدویت شناسایی شده است. محمد علی حسن کتاب «البرهان فی الدفاع عن صاحب الزمان»، مهدی یوسفیان کتاب «عجیب‌ترین حقیقت تاریخ» و مهدی خدامیان آرانی کتاب «حقیقت دوازدهم» را به رشته تألیف درآورده‌اند. کتاب اول به زبان عربی بوده و خواننده فارسی زبان از فهم آن عاجز می‌ماند. «عجیب‌ترین حقیقت تاریخ» یک دوره معارف مهدوی از نگاه شیعی است و جز در مواردی محدود در پاورقی، متعرض بیان اشکالات و ایرادات نویسنده نشده است. خدامیان آرانی در کتاب خود روایتی داستان‌گونه از ولادت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اساس منابع اهل سنت ارائه نموده‌اند که اولاً بیان داستانی آن قوت علمی کتاب را کاسته ضمن آنکه تمامی مباحث نویسنده وهابی مورد نقد قرار نمی‌گیرد. مقاله‌ای با عنوان «ردی بر کتاب متی یشرق نورک ایها المنتظر» توسط پژوهشگری توانا در حوزه سلفی پژوهی (مرتضی ترابی) نگاشته شده که در آن برخی از شیوه‌های بکارگرفته شده توسط وهابیت در رد عقیده مهدویت ذکر شده است. آنچه این پژوهش را متمایز می‌کند عبارت است از: نقد فقه‌الحدیثی روایات کتاب مذکور و نیز واکاوی انواع تحریف‌های لفظی و معنوی در روایات که توسط نویسنده کتاب و مترجم آن وارد شده است.

۱. کتابشناسی اجمالی کتاب «متی یشرق نُورُکُ اَیُّهَا الْمُنتَظِرُ»

عنوان کتاب «متی یشرق نُورُکُ اَیُّهَا الْمُنتَظِرُ» است. کتاب به زبان عربی بوده و توسط «عثمان بن محمد الخمیس» نوشته شده و با مقدمه فردی به نام عبدالله بن سلمان، به چاپ رسیده است. ترجمه فارسی آن به نام «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» توسط وهابی دیگری به نام اسحاق بن عبدالله العوضی (اسحاق دبیری) چاپ شده است.

در نگاه نخست به نام عربی کتاب (کی نور تو آشکار می‌شود ای منتظر؟) که عنوانی محترمانه است، تصور آن می‌شود که نویسنده قصد دارد تا از روی ادله علمی وجود حضرت صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرُوحُهُ الشَّرِيفُ و پذیرفتن اصل غیبت آن بزرگوار را اثبات نماید؛ این درحالی است که با مراجعه به متن کتاب شاهد هستیم تولد، زندگی و حیات، غیبت و ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرُوحُهُ الشَّرِيفُ موضوعی دروغین تلقی گردیده و در این موارد به شبهه پراکنی پرداخته است.

اصل و ترجمه کتاب، در ۱۶۷ صفحه و ۱۴ بخش بوده که به طور کلی چهار محور را شامل می‌شود:

امامت: در مقدمه کتاب و به دنبال بحث اصول عقاید و لزوم ثابت بودن آن، عقیده امامت از منظر شیعه را عقیده‌ای بدون دلیل روشن می‌داند و با اینکه {به نظر خودش} سعی دارد تا حق‌گویی و بی‌طرفانه سخن گوید، ولی در همان ابتدا موضع دشمنانه خود را نسبت به شیعه صریح بیان می‌نماید.

ميلاد حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرُوحُهُ الشَّرِيفُ: در این محور داستان ولادت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرُوحُهُ الشَّرِيفُ، تاریخ ولادت، معرفی امام به شیعیان، مادر حضرت و داستان او، تعدد نامهای آن بانو، نام امام و حکم نام بردن ایشان به نام اصلی شان مطرح شده و با استناد به روایات و تحریف آنها، اصل آن را زیر سؤال می‌برد.

دوران غیبت: مباحثی همچون مدت غیبت، علت اختلاف در مورد غیبت، غیبت برای همه یا برای برخی، نابیان حضرت، ایمان یا عدم ایمان شیعیان اولیه به امام غایب، چگونگی زندگی و زن و فرزند او را شامل می‌شود.

قیام و ظهور: علت عدم ظهور تا به حال، مهدی و مسجد جمکران، مدت حکومت،

پیریا جوان بودن امام هنگام ظهور، فعالیت امام بعد از ظهور از مباحث این محور است.

تفاوت‌های میان مهدی اهل سنت و مهدی شیعه؛ جدولی الحاقی به آخر کتاب است که درصدد القاء این مطلب به خواننده است که مهدی شیعه با مهدی اهل سنت تفاوت دارد و مهدی اهل سنت آن موعود امم است، نه مهدی شیعیان! منابع و مآخذ مؤلف شامل ۱۰ منبع سنی و ۴۵ منبع شیعی است.

۲. نقد و بررسی روایات کتاب «متی یشرق نورک ایها المنتظر»

در یک نگاه کلی روایاتی که در کتاب آمده است از نظر نقد و بررسی فقه‌الحدیثی به دو دسته قابل انقسام است؛ البته گاهی مصادیقی که ذکر می‌شود، مجموع هر دو دسته را در برمی‌گیرد که آن وجه غالب مورد نقد قرار گرفته است.

- ا. روایاتی که توسط نویسندگان دچار تحریف لفظی گردیده است.
- ب. روایاتی که توسط نویسندگان دچار تحریف معنوی گردیده است.

۱-۲. تحریف لفظی:

تردیدی نیست که تغییر عامدانه یا بدون قصد هر متن؛ در فهم ما تأثیر می‌گذارد و اساساً تحریف‌های عمدی با همین هدف صورت می‌گیرد. اصرار بر آگاهی از عدم تصحیف و تحریف روایت و دستیابی به نسخه‌های گوناگون؛ از همین نکته نشئت گرفته که فهم درست فرموده معصوم علیه السلام در گرو دستیابی به عین متن یا معنای صادر شده از آن است.^۱

تحریف‌های لفظی متعددی به جهت اغراض شخصی از سوی نویسندگان اعمال شده است. مهمترین آنها عبارت است از: افزوده‌ها به روایت؛ کاسته‌ها و تقطیع‌های نابه‌جا

۱-۱-۲. افزوده‌ها به روایت

گاهی اوقات به هنگام کتابت متون و نسخه برداری از آنها تصحیف‌ها و تحریف‌هایی

۱. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش، صص ۲۳۱-۲۳۳.

پیش می‌آید که علل آن بسیار است؛ مانند خوانا ننوشتن ناسخان و کاتبان و بی دقتی در درست نهادن نقطه‌ها و دندانه‌ها، بدی خط و دوات و کاغذ و یا نادرست خواندن متن اصلی در نسخه برداری. گاهی اوقات این تصحیف و تحریف‌ها شدیدتر و با تغییرات بیشتری در دست است و این‌گونه تغییرات، معنا را دچار آسیب و پذیرش متن حدیث را دچار مشکل می‌کند.^۱

نویسنده کتاب در بسیاری از موارد افزوده‌هایی را به متن روایت اضافه می‌کند تا خواننده را دچار توهمی غلط از فهم روایت بنماید. برای نمونه به یک حدیث اشاره می‌شود:

وی روایتی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که به امام حسین ع گفت: «این امام و پسر امام و برادر امام و پدر نه امام دیگر است که امام نهم آنها مهدی قائم می‌باشد که اسمش مانند اسم من و کنیه‌اش مانند کنیه من است و زمین را مملو از عدل می‌کند؛ همچنان که قبل از آن پراز ظلم شده بود».^۲

در پاسخ با رجوع به مصادر معرفی شده مؤلف می‌بینیم که وی برای اثبات ادعای خود روایت را که در منبع اصلی و متقدم است تحریف کرده و عبارت «اسمه اسمی و کنیته کنیتی» را که در متن اصلی حدیث نبوده به روایت افزوده است.^۳

متن روایت در مصدر اصلی و سایر کتب روایی اصیل شیعه عبارت است از: «ولقول النبي ﷺ للحسين ع: ابني هذا إمام ابن إمام أخو إمام أبو أئمة تسعة تاسعهم قائمهم يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً».^۴

۱. همان، صص ۶۵-۶۹.

۲. الخميس، متی یسرق نورک ایها المنتظر، ص ۵۸-۵۹؛ همو، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۶۲.

۳. البته روایت در منبع دوم که منبع اصلی شیعی نیست و نقلی بدون سند است عبارت مذکور را دارا می‌باشد و نویسنده با رجوع به منبع غیر معتبر در صدد اثبات سخن خود برآمده است. ر.ک: علامه الحلبي، حسن بن يوسف، منهاج الكرامة، تصحيح: عبدالرحيم مبارك، قم، الهادي، ۱۳۷۹ش، ص ۱۷۷.

۴. طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، بی تا، ص ۹۸.

۵. در منابع اصلی روایی خود اهل سنت هم روایاتی با اضافه «اسمه اسمی» نقل شده و قسمت دوم «کنیته کنیتی» نقل نشده است. ر.ک: گنجی شافعی، البيان في اخبار صاحب الزمان، صص ۲۴-۲۸.

۲-۱-۲. کاسته‌ها و تقطیع‌های نابه‌جا

همانگونه که جداسازی یک حدیث از پیکره اصلی و خانواده‌اش در فهم آن اثر سوء می‌نهد و ما را به بیراهه می‌کشد؛ قطعه قطعه کردن حدیث و بیرون کشیدن یک جمله از آن و جداسازی قرینه‌های در کنار هم نشسته نیز گاه به فهم نادرست حدیث می‌انجامد و گاه آن را مجمل و گنگ می‌نماید. اگرچه تقطیع به دلیل طولانی بودن برخی متن‌ها لازم بوده است و در مواقع خاصی آسیب نمی‌رساند، مانند جمله‌هایی که از هم متمایزند و تقطیع کننده نیز با متن و قرینه‌های آن آشناست؛ اما گاه نقل‌ها و تقطیع‌های نادرست، صدر روایت را از دید محقق پوشانده و او را از سبب صدور حدیث غافل نموده و یا زمینه‌های لازم برای فهم سؤال راوی و مجلس خطاب امام را در اختیار ننهاده است. البته لازم به ذکر است که تقطیع و اسقاط بخشی از روایت منحصر به اسقاط صدر روایت نیست و گاه تقطیع‌کننده عباراتی را از وسط و یا ذیل روایت اسقاط می‌کند.^۱

نویسنده کتاب روایات بسیاری را تقطیع کرده و به همین سبب فهم غلطی را به خواننده القاء می‌کند. ذیلاً به دو مورد اشاره می‌شود:

نمونه اول: عثمان الخمیس در پاورقی صفحه ۱۷ ذکر می‌کند که اهل سنت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مهدی منتظر نمی‌نامند چون آنها بر خلاف شیعیان برای تکمیل دین به انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نمی‌نشینند بنابراین منتظران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزد شیعه اجر عظیمی دارند و روایت کرده‌اند که: «اجر اینها بزرگتر از اجر کسانی است که در جنگ بدر و احد حاضر شده‌اند».^۲

با نگاه به اصل روایت می‌بینیم که نویسنده بخش مهمی از یک روایت طولانی را حذف کرده و خواننده را بدون دانستن صدر و ذیل روایت به این سمت هدایت می‌کند که شیعیان عقیده بدون منطقی دارند و می‌گویند اجر منتظران از اجر شهدای بدر و

۱. مسعودی، روش فهم حدیث، صص ۲۳۳-۲۳۵.

۲. اهل السنة لا یسمون المهدی بالمنتظر، و ذلك أنهم لا ینتظرون مهدیاً لیكمل لهم الدین، بخلاف الشیعة، و ذلك رتبوا الأجر العظیم لمنتظریه، فقد رواه أن منتظریه أجرهم أعظم ممن شهد بدرأ و احدأ! الخمیس، متی بشرق نورک ایها المنتظر، ص ۱۷؛ همو، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۹.

احد بیشتر است، ضمن آنکه در بیان مضمون آنچه از روایت مد نظرش بوده است و نقل کرده تحریفی آشکار و تفسیر به رأی ای واضح نموده است. اصل روایت از سؤال و جوابی سخن می‌گوید که بین عمار سباباطی و امام صادق علیه السلام رد و بدل می‌شود. عمار از امام سؤالاتی پیرامون عبادت در زمان غیبت و حکومت طاغوت می‌پرسد و امام در پاسخ وی می‌گوید که:

«عبادت در زمان غیبت و حکومت طاغوت که زمان خوف و بیم است افضل از عبادت در زمان دولت حق است که شخص هیچ بیم و ترسی از جان و مال خود ندارد». وی وقتی این جواب را می‌شنود می‌گوید: پس بهتر است که ما آرزو نکنیم که از اصحاب امام قائم باشیم، زیرا عبادت ما در زمان شما افضل از عبادت اصحاب دولت حق است. در این هنگام امام با تعجب می‌پرسد: «سبحان الله! مگر شما دوست ندارید خداوند متعال حق و عدالت را بر مردم حاکم کند و وضع آنها را بهبود بخشد؟» و در ادامه افزودند: «ای عمار! بدان که هرگاه یکی از شما با همین حال و عقیده‌ای که دارد بمیرد، اجرش نزد خدا از بسیاری از کسانی که در جنگ بدر و احد شرکت کردند بیشتر است»!

نویسنده در اینجا بخش مهمی از روایت را تقطیع کرده، بدون آنکه به آن اشاره‌ای کند، ضمن آنکه از آنچه از روایت مد نظرش بوده بیاورد، هم دو عبارت «افضل عند الله من كثير» و «على الحال التي انتم عليها» را نیز حذف کرده است و در ادامه به سود خود ترجمه‌ای غلط نموده است و گفته اجر اینها (منتظران) بزرگتر از اجر کسانی است که در جنگ بدر و احد حاضر شده‌اند؛ در حالیکه اگر می‌خواست منصفانه همین بخش را هم بیاورد باید

۱. عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيُّمَا أَفْضَلُ: الْعِبَادَةُ فِي الْبَيْتِ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ أَمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، أَوْ الْعِبَادَةُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَدَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ؟... فَقَالَ: «سَبِحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظَهَرَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - الْحَقُّ وَالْعَدْلُ فِي الْبِلَادِ، وَيَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ، وَيُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَلَا يُعْصِيَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي أَرْضِهِ، وَتُقَامَ حُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ، وَيُرَدَّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ، فَيُظَهَرَ حَتَّى لَا يَسْتَحْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ، مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ؟ أَمَا وَاللَّهِ يَا عَمَّارُ، لَا يُمَوْتُ مِنْكُمْ مَيِّتٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ كَثِيرٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَأُحُدٍ؛ فَأَبَشِرُوا». كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، قم، دار الحديث، ۱۴۲۹ق، ج ۲، صص ۱۳۸-۱۴۱؛ مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، صص ۱۲۷-۱۲۸.

می‌گفت: «اگر یکی از شما (منتظران) با این حال و عقیده (که دارید) از دنیا برود اجرش از بسیاری از کشته شدگان بدر و احد بیشتر است (نه از همه کشته شدگان)»

نمونه دوم: در بخشی از کتاب چهار روایت مبنی بر ادله ردّ مهدویت ذکر شده که دلیل سوم بر اساس این روایت و به شکل ذیل اظهار می‌شود:

وقتی که (امام) جعفر صادق علیه السلام فوت کرد، غالب شیعیان با پسرش عبدالله بیعت کردند، مانند هشام بن سالم جوالیقی، محمد بن نعمان احول، عمار ساباطی و دیگران، تا جایی که هشام بن سالم گفت: از نزد عبدالله بن جعفر صادق سرگردان بیرون آمدیم و نمی‌دانستیم به چه کسی رو کنیم و چه کسی را برای امامت بپذیریم.^۱

اگر به اصل روایت^۲ مراجعه شود مشاهده می‌شود که این شخص وهابی چه اندازه در روایت دست برده و چگونه آن را به نفع خودش تقطیع و تحریف ایجاد شده، به گونه‌ای که در نتیجه این تقطیع متن عبارت و ترجمه‌ای که شده ناقص می‌باشد؛ زیرا در صدر عبارت می‌گوید: غالب شیعیان با پسرش عبدالله بیعت کردند مانند هشام بن سالم جوالیقی، محمد بن نعمان احول، عمار ساباطی و دیگران؛ و دو سطر پایین‌تر از آن می‌گوید: «تا جایی که هشام بن سالم گفت: از نزد عبدالله بن جعفر صادق سرگردان بیرون آمدیم و نمی‌دانستیم به چه کسی رو کنیم و چه کسی را برای امامت بپذیریم»؛ یعنی بیعت نکرده بیرون آمده بودند لذا او حتی نتوانسته میان قسمت‌هایی که تحریف و تقطیع کرده ارتباطی برقرار کند.

۲-۲. تحریف معنوی

ما انسانها همواره متأثر از فرآورده‌های دانش و فرهنگ نو و کهنه خویش هستیم و رهایی کامل از آن به ندرت اتفاق می‌افتد؛ اما این تأثر ذهنی نباید در فهم حدیث تأثیر گذارد و خلوص آن را مشوّب سازد. فهم خالص و بی‌شائبه از متون دینی به ویژه حدیث ممکن اما مشکل است و پاکسازی ذهن از فرض‌های آغازین و انگاره‌های پیشین شرط لازم برای دستیابی

۱. الخمیس، متی یشرق نورک ایها المنتظر، صص ۶۳-۶۴؛ همو، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۶۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۳۵۱-۳۵۲.

به چنین فهم خالصی است. گاهی هم پژوهشگر دنبال حقیقت نیست و در پی عرضه سخن خود در نقاب حدیث است. او پیش‌تر رأیی را برگزیده و آن را برای خویش حجت ساخته و اکنون به دنبال مستمسکی برای موجه جلوه دادن آن و مستند کردن و منسوب داشتن آن به دین است. این‌گونه افراد اندیشه و رأی ناصواب خود را با حدیث مبرهن جلوه می‌دهند و مقصود حقیقی خویش را در قالب حدیث بیان می‌کنند و به تعبیر امام علی علیه السلام اینان فهم و رأی خود را تابع حدیث نکرده‌اند، بلکه حدیث را تابع رأی و هوای خود ساخته‌اند.^۲

در تعبیری از امام صادق علیه السلام است که حضرت از این گروه شکوه کرده و می‌فرماید: «من برای یکی از آنها حدیث می‌گویم؛ اما هنوز از پیش من نرفته، سخن مرا بر غیر مقصود آن، تأویل می‌کند. از آن روکه مقصودشان از حدیث و محبت ما، آنچه نزد خداست نیست، بلکه مقصودشان، دنیا است و هر کدام می‌خواهند رئیس باشند».^۳

راز پیدایش برخی نحله‌های گوناگون و فرقه‌های مختلف، به این‌گونه تفسیرهای نادرست از قرآن و حدیث بازمی‌گردد. برای مثال، غالیان، که گزندهای فراوانی را به امامان رساندند و بر پیکر شیعه ضربه وارد ساختند، با جعل حدیث و تفسیر به رأی، بسیاری از ساده لوحان و پیروان کم‌خرد خود را قانع ساختند و با ارائه فهمی نادرست از احادیثی مانند «إِذَا عَرَفْتَ فَاَعْمَلْ مَا شِئْتَ»، خیل مشتاقان خوش خیال و آسوده خاطر و خوشگذران را به دنبال خود کشیدند.^۴

شیخ صدوق روایتی را به نقل از فضیل بن عثمان آورده است: «به امام صادق علیه السلام گفته شد: این خبیثها از پدرت روایت می‌کنند که فرموده است: چون معرفت یافتی، هر چه می‌خواهی

۱. مسعودی، روش فهم حدیث، صص ۲۴۰-۲۴۲.

۲. امام علی علیه السلام این تعبیر را برای این گروه به کار می‌برد که «عَطَّفُوا الْهُدَىٰ عَلَيَّ الْهُوَي» و نیز «عَطَّفُوا الْقُرْآنَ عَلَيَّ الرَّأْيِ»، ر.ک: شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح: فیض الإسلام، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۳۸، ص ۱۹۵.

۳. کشی، محمد بن عمر، إختيار معرفة الرجال - رجال الكشي، تصحیح: محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق، ص ۱۳۶.

۴. مسعودی، روش فهم حدیث، صص ۲۴۰-۲۴۲.

بکن، و هر کار حرامی را روا می‌شمردند. امام صادق علیه السلام فرمود: چگونه چنین چیزی می‌گویند، خداوند لعنتشان کند. پدرم تنها فرمود: چون حق را شناختی، هر کار خیری می‌خواهی بکن که از تو پذیرفته می‌شود.^۱

از حدیث هم مضمون دیگری فهمیده می‌شود که این تحریف معنوی به وسیله سرکرده غالیان، ابوالخطاب، صورت گرفته است.

به نقل از محمد بن ابی عمیر آمده است: «به امام صادق علیه السلام گفته شد: ابوالخطاب از شما چنین نقل می‌کند که شما گفته‌اید چون حق را شناختی هر چه می‌خواهی بکن. حضرت فرمود: «خداوند ابوالخطاب را لعنت کند، به خدا سوگند که چنین نگفتم، بلکه گفتم: چون حق را شناختی، هر کار خیری که خواستی انجام بده که از تو پذیرفته می‌شود».^۲ نویسنده کتاب «متی یشرق نورک ایها المنتظر» نیز به سه روش روایات را دچار تحریف معنوی ساخته است:

أ. تحریف در بیان مضمون روایت

ب. بیرون کشیدن حدیث از خانواده آن

ج. ذکر روایات از منابع غیر معتبر و اصلی

۲-۱. تحریف در بیان مضمون روایت

اکثر روایاتی که در کتاب ذکر می‌شود؛ خواه تحریف لفظی در آن رخ داده باشد و خواه خیر؛ باز نویسنده در بیان روایات، به مضامین روایت تحریف وارد کرده و هرآنچه که خود مد نظر داشته است را به عنوان مقصود روایت؛ به خواننده القاء کرده است. ذیلاً به تعدادی از این موارد اشاره می‌شود:

نمونه اول: هیچ یک از شیعیان اثناعشری همانطور که درباره وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه التوفیق اختلافی ندارند درباره اسم آن بزرگوار (محمد صلى الله عليه وآله وسلم) نیز هیچ اختلافی ندارند؛ زیرا تمامی شیعیان او را همانم حضرت ختمی مرتبت محمد صلى الله عليه وآله وسلم می‌دانند؛ ولی عثمان الخمیس در کتاب خود

۱. ر.ک: صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی،

۱۴۰۳ق، ص ۱۸۲.

۲. همان، ص ۳۸۸.

روایتی می‌آورد که «صاحب این امر مردی است که جز کافران اسم او را نمی‌دانند»^۱. در نقد این روایت باید گفت که با مراجعه به اصل روایت مشخص می‌شود امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام این چنین فرمودند: «کسی غیر از کافر بی‌دین نام امام زمان را بر زبان نمی‌آورد»^۲.

به زبان آوردن با دانستن خیلی فرق می‌کند درحالی‌که نویسنده وهابی با این ترجمه غلط درصدد است تا این مطلب را القاء کند که خود شیعیان هم در اسم و نام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام اختلاف دارند و با این مقدمه نتیجه‌گیری کند که وجود چنین شخصیتی، محل تردید است! ضمن آنکه با توجه به فضای صدور این روایت که فضای خفقان و ظلم و جور خلفاء بوده است، روایت بیانگر آن است که امام برای حفظ جان حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام به تمامی شیعیان توصیه می‌کند که حتی اسم او را هیچ‌جا ذکر نکنند و به همین دلیل می‌فرمایند: «غیر از کافران (که می‌خواهند او را به حکام جور معرفی کنند)، کسی نام او را نمی‌برد».

نمونه دوم: نویسنده در بخش روایات مبنی بر ردّ ادله مهدویت؛ دلیل دوم خود را به این شکل اظهار می‌کند: «روایت می‌کنند که امام قبلی تا زمانی که خداوند اسم جانشینش را در آخرین دقیقه عمرش به او نگفته است و امام بعدی امامت خود را نداند، نمی‌میرد»^۳. برای اینکه روشن شود مؤلف در نقل روایت امانت‌دار نبوده است و مضمون صحیحی از حدیث بیان نکرده است؛ تمامی روایات این موضوع را که از کتاب کافی که عیناً در مدینه المعاجز^۴ و بحار الانوار^۵ نقل شده بیان می‌شود.

۱. الخمیس، متی یشرق نورک ایها المنتظر، ص ۳۲؛ همو، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۳۴.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام، قَالَ: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ»؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۰۴؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَام، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۳۸.

۳. الخمیس، متی یشرق نورک ایها المنتظر، ص ۶۳؛ همو، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۶۶-۶۷؛ وی مصادر خود را این‌گونه معرفی می‌کند: کافی کلینی، ج ۱، ص ۲۷۵؛ بصائر الدرجات، ص ۴۹۷؛ مدینه المعاجز، ج ۵، ص ۴۶؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۹۴.

۴. ر.ک: بحرانی، سید هاشم، مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق، ج ۵، صص ۴۶-۴۷.

۵. ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۹۴.

ا. از امام صادق علیه السلام سؤال شد: امام بعد از امام پیشین چه موقع از اسراری که نزد امام پیش از خودش است با خبر می‌شود؟ حضرت فرمود: «در آخرین لحظه حیات امام پیشین»^۱.

ب. گروهی از روایان روایت کرده‌اند: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می‌فرمود: امام بعدی در آخرین لحظات حیات امام پیشین عارف به علوم او می‌شود»^۲.

ج. از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «امام بعد از امام پیشین، چه موقع می‌فهمد امام شده و امر امامت به او منتقل شده است؟ حضرت فرمود: در آخرین لحظه عمر امام پیشین»^۳.

در هیچ‌یک از روایات مذکور، سخنی از اسم امام جانشین ذکر نشده است، و وی به عمد و دروغ اولاً این عبارت را به جمله افزوده و ثانیاً روایت را نیز به غلط و با تفسیر به رای ناقص معنا کرده است.

۲-۲-۲. جداسازی حدیث از خانواده آن

برای فهم مقصود گوینده حدیث، نیازمند گردآوری همه قرینه‌ها هستیم. قرینه‌های منفصل به عنوان یکی از قرائن فهم حدیث، بیشتر از نوع کلام‌اند و مهم‌ترین آنها، احادیثی است که با روایت اصلی که در صدر فهم آن هستیم ارتباط دارند؛ خواه از همان معصوم گوینده حدیث اصلی صادر شده باشد یا از امامی دیگر. این احادیث، با حدیث اصلی رابطه‌هایی متعدد و متفاوت دارند؛ گاه مخصص و مقید و مبین، و گاه شارح و ناسخ و معارض‌اند و مهم‌تر از همه اینها، گاه با حدیث اصلی و مورد فهم ما هم مضمون و هم معنا هستند. وجه اشتراک اصلی این احادیث، نظر داشتن آنها به یک موضوع محوری است و

۱. عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَتَى يَعْرِفُ الْأَخِيرُ مَا عِنْدَ الْأَوَّلِ؟ قَالَ: فِي آخِرِ دَقِيقَةِ تَبَقَى مِنْ رُوحِهِ؛ کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲. عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّازَةَ وَ جَمَاعَةٍ مَعَهُ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ يَعْرِفُ الَّذِي بَعْدَ الْإِمَامِ عِلْمٌ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ فِي آخِرِ دَقِيقَةِ تَبَقَى مِنْ رُوحِهِ؛ همان، صص ۲۷۴-۲۷۵.

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْإِمَامُ مَتَى يَعْرِفُ إِمَامَتَهُ وَ يَنْتَهِي الْأَمْرُ إِلَيْهِ قَالَ فِي آخِرِ دَقِيقَةٍ مِنْ حَيَاةِ الْأَوَّلِ؛ همان، ص ۲۷۵.

بر همین اساس، احادیث هم مضمون و مرتبط با یکدیگر «خانواده حدیث» نام گرفته‌اند.^۱ یکی از مظاهر تحریف معنوی ندیدن حدیث در خانواده آن است؛ چنانکه بسیاری از احادیث اگر به صورت مجزا و بدون در نظر گرفتن خانواده آن مورد استناد واقع شوند منظور حقیقی معصوم عَلَيْهِ السَّلَام از آن فهمیده نمی‌شود و اشتباهات بسیاری در فهم کلام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام رخ خواهد داد.^۲

نویسنده کتاب بر خلاف همین اصل، گاهی حدیث را خارج از خانواده حدیث می‌بیند و بر اساس آن حکم می‌کند. برای نمونه یکی از شبهاتی که وی و دیگر هم‌کیشان با عدم دیدن خانواده حدیث اظهار داشته‌اند؛ شبهه ندیدن جسم حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام است. وی با استناد به روایتی از ریّان بن صلت این شبهه را مطرح می‌کند که «آیا جسمش دیده می‌شود؟» و بعد در پاسخ می‌گوید: «جسمش قابل دیدن نیست و نامش قابل نامیدن نیست».^۳

روایت ریّان بن صلت از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در منابع معتبر شیعی نقل شده است: «عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَام عَنِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام: «فَقَالَ لَا يُرَى جِسْمُهُ وَلَا يُسَمَّى بِاسْمِهِ»^۴؛ ریّان بن صلت می‌گوید: از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام پیرامون حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام سؤال کردم. حضرت عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ من فرمود: جسمش دیده نمی‌شود و به نامش نامیده نمی‌شود.

با رجوع به مصادر فوق و دیدن روایات خانواده این حدیث (روایات نهی از نامیدن حضرت به نام اصلی) مشخص می‌شود که منظور اصلی امام، غیر از این است که از

۱. مسعودی، روش فهم حدیث، صص ۱۵۱-۱۵۴.

۲. همان، صص ۲۳۶-۲۳۹.

۳. الخمیس، متی بشرق نورک ایها المنتظر، ص ۴۳؛ همو، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۴۵.

۴. ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة من الحيرة، تصحیح: مدرسة الإمام المهدي عَلَيْهِ السَّلَام، قم،

۱۴۰۴ق، ص ۱۱۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی،

تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۳؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲،

ص ۳۷۰؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تصحیح: مؤسسه آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَام، قم،

مؤسسه آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَام، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۳۹.

ظاهر کلام فهمیده می‌شود. در کتاب الحجة کافی، باب النهی عن الأسم؛ چهار روایت هم مضمون در این باره نقل شده است که ذیلاً دو مورد اشاره می‌شود:

أ. راوی (داوود بن قاسم) می‌گوید: از ابی الحسن عسکری (که منظور امام هادی علیه السلام است) شنیدم که می‌فرمود: «حسن جانشین بعد من است؛ اما شما با جانشین بعد از او چه خواهید کرد؟» گفتم: فدایت شوم. از چه جهت؟ فرمود: «قَالَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ؛ زیرا شما (در آن روزگار) شخص او را مشاهده نمی‌کنید و نام او را هم حق ندارید به زبان بیاورید». عرض کردم: پس چگونه او را صدا بزنیم. فرمود: «الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۱

ب. راوی می‌گوید: بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام مردم از من درخواست کردند که اسم و مکان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف را سؤال کنم؛ در جواب آنها چنین آمد: «إِنَّ دَلَلْتُهُمْ عَلَى الْإِسْمِ أَذَاعُوهُ وَإِنْ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيْهِ»؛ اگر اسم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف را به آنها بگویی؛ آن را پخش می‌کنند و اگر جایش را بفهمند آن را معرفی می‌کنند.^۲

بنابراین با مشاهده خانواده این حدیث، مقصود امام علیه السلام که در جواب ریّان بن صلت فرمود «لَا يُرَى جِسْمُهُ وَلَا يُسَمَّى بِاسْمِهِ» این است که شیعیان برای حفظ جان امام زمانشان عجل الله تعالی فرجه الشريف کاملاً احتیاط کنند و حتی نام او را بر زبان جاری نسازند تا دشمن راهی برای شناسایی او پیدا نکند؛ ضمن آنکه حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشريف بعد از شهادت پدر بزرگوارشان علیه السلام به پشت پرده غیبت رفته‌اند که می‌تواند معنایی دیگر برای «لَا يُرَى جِسْمُهُ» باشد.

۲-۲-۳. ذکر روایات از منابع غیر اصلی و معتبر

یکی از مصادیق تحریف در روایات، ذکر روایات از منابع غیر معتبر و اصلی است. نویسنده کتاب در بسیاری از موارد با وجود منابع روایی متقن شیعه به منابع کم اهمیت‌تر

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۳۳.

و نقل‌های ضعیف رجوع کرده تا در این راستا به اهداف شخصی خود دست یابد. برای نمونه به موارد ذیل اشاره می‌شود:

نمونه اول: داستان ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حقیقتی است که هم با ادله عقلی اثبات می‌شود هم دلایل روایی متعددی، پشتوانه آن است. نویسنده، در خصوص تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۰ سند روایی ذکر می‌کند و پس از آنکه تک تک روایات را ضعیف می‌شمارد، یکی از ضعیف‌ترین نقل‌ها را؛ درست و به عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند.^۱ روایتی که در آن داستان احضار امام زمان در کودکی نزد خلیفه عباسی ذکر شده است.^۲ این روایت اولاً هیچ ارتباطی به ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نداشته و ثانیاً در نهایت ضعف است، ضمن آنکه مصحح کتاب خودش در پاورقی اظهار می‌دارد که این داستان را در هیچ منبع دیگری نیافته است و دلیلی بر ضعف حدیث مذکور است.

نویسنده در همین بخش کتاب، نقل‌های جناب حکیمه خاتون عمه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را فقط به خاطر زن بودن وی، زیر سؤال می‌برد^۳، درحالی‌که مگر در طول اسلام زنانی از صحابه - همچون عایشه، ام ایمن و... - نبوده‌اند که روایت نقل می‌کردند؟

همچنین در شرایط خفقانی که کمترین رفت‌وآمدها به منزل امام عسکری علیه السلام کنترل می‌شد، طبیعی است که شرایط تولد آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف در پنهان و دور از چشم همگان باشد، ضمن آنکه جناب حکیمه علیها السلام هم خواهر امام‌اند، هم دختر امام و هم عمه امام؛ و ایشان در شب ولادت در منزل امام عسکری علیه السلام حضور داشتند و صحنه ولادت آن نور خدا را دیده و نقل نموده‌اند.

در پاسخ این سخن نویسنده وهابی که بیان می‌دارد داستان ولادت او شبیه افسانه است^۴؛ هم باید گفت:

۱. الخمیس، متی یشرق نورک ایها المنتظر، صص ۹۳-۱۰۰؛ همو، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، صص ۹۳-۱۰۰.
۲. رک: یزدی حایری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، تصحیح: علی عاشور، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، صص ۳۲۱-۳۲۳.
۳. الخمیس، متی یشرق نورک ایها المنتظر، ص ۸۵؛ همو، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۸۷.
۴. الخمیس، متی یشرق نورک ایها المنتظر، ص ۱۰۰؛ همو، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۰۰.

به راستی مرز بین حقیقت و افسانه چیست؟ با چه معیاری می‌توان واقعیات تاریخی را از داستان‌های دروغین شناسایی نمود؟ آیا هر خدای که بر خلاف روال عادی بود می‌توان داستان و افسانه نامید؟ مگر برخی از داستان‌های قرآنی مثل داستان حضرت مریم و مائده‌های آسمانی و سخن فرشتگان با او و تولد حضرت عیسی^۱، خواب اصحاب کهف^۲، و داستان حضرت یوسف^۳ که در قرآن آمده و بر خلاف روال عادی است افسانه است؟ و اگر صرف خارق‌العاده بودن داستان به معنای دروغین بودن آن است در وهله اول بسیاری از داستان‌های نقل شده توسط اهل سنت، همچون افسانه غرانیق^۴ که بزرگان اهل تسنن آن را ساخته و به حضرت ختمی مرتبت نسبت دادند از سوی ایشان، می‌بایست دروغین شمرده شود.

نمونه دوم: در قضیه حمل حضرت نرجس خاتون به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با استناد به روایتی غیر اصلی که در منابع کم‌اهمیت‌تر شیعه نقل شده است و با تحریف معنوی همان‌ها درصدد است تا این شبهه را مطرح نماید: مادرش چگونه به او باردار شد؟ ... و بعضی‌ها می‌گویند از پهلوهایش به او حامله شد.^۵

منابعی که برای این مدعای خود مطرح می‌کند عبارت است از: اثبات الوصیة علی بن حسین مسعودی^۶، بحار الانوار علامه مجلسی، اثبات الهداة شیخ حر عاملی، اعلام الوری فضل بن حسن طبرسی.^۷

با مراجعه به مصادر ذکر شده و منابع اصلی روایی شیعه می‌توان گفت:

۱. آل عمران/۴۵-۴۷.
۲. الکهف/۱۳-۲۷.
۳. یوسف/۳-۱۰۱.
۴. رک: طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، صص ۱۳۲-۱۳۳؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۹۴؛ معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۸۵-۸۶.
۵. الخمیس، متی یشرق نورک ایها المنتظر، ص ۴۱؛ همو، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۴۴.
۶. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ق، صص ۱۰-۱۱.
۷. الخمیس، متی یشرق نورک ایها المنتظر، ص ۴۱؛ همو، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۴۴.

اولاً: اصل روایت که توسط شیخ صدوق^۱ و شیخ حر عاملی^۲ و علامه مجلسی^۳ نقل شده این چنین است: «پس از آنکه امام عسکری علیه السلام از جناب حکیمه خاتون علیها السلام درخواست می‌کند که شب نیمه شعبان را در نزد ایشان بماند و برای به دنیا آمدن فرزندش کمک کند؛ حکیمه سؤال می‌کند که: «... ای سرورم! از چه کسی متولد می‌شود و من در نرجس آثار بارداری نمی‌بینم. فرمود: فقط از همان نرجس و نه از دیگری. حکیمه گوید: به نزد او رفته‌م و پشت و شکم او را واریسی کردم و آثار بارداری در او ندیدم، به نزد امام برگشتم و کار خود را بدو گزارش کردم، تبسمی فرمود و گفت: در هنگام فجر آثار بارداری برایت نمودار خواهد گردید؛ «لِأَنَّ مَثَلَهَا مَثَلُ أُمِّ مُوسَى علیها السلام لَمْ يَطْهَرْ بِهَا الْحَبْلُ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهَا أَحَدٌ إِلَى وَقْتِ وِلَادَتِهَا لِأَنَّ فِرْعَوْنَ كَانَ يَشُقُّ بُطُونَ الْحَبَالِي فِي طَلَبِ مُوسَى علیه السلام وَ هَذَا نَظِيرُ مُوسَى علیه السلام» زیرا مثل او مثل مادر موسی علیه السلام است که آثار بارداری در او ظاهر نگردید و کسی تا وقت ولادتش از آن آگاه نشد، زیرا فرعون در جستجوی موسی، شکم زنان باردار را می‌شکافت و این نیز نظیر موسی علیه السلام است...». همانطور که در روایت مذکور مشاهده شد؛ چیزی به عنوان از پهلو حامله شدن وجود ندارد.

همچنین در نقلی که از امین الاسلام طبرسی نقل شده متنی شبیه شیخ صدوق و شیخ حر عاملی است و اثری از ادعای این مدعی به چشم نمی‌خورد.

ثانیاً: آنها در منبع غیر اصلی شیعه (نقل مسعودی در اثبات الوصیة) که الخمیس می‌آورد؛ این گونه بیان شده است: «جماعتی از شیوخ مانند علان کلابی و دو نفر دیگر روایت کرده‌اند که امام پس از تبسم به حکیمه فرمود: «... أَنَا مَعَاشِرُ الْأَوْصِيَاءِ لِأَنَّهُمْ فِي الْبُطُونِ وَ لَكِنَّا نَحْمَلُ فِي الْجُنُوبِ وَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مَعَ الْفَجْرِ يُوَلَّدُ الْمُؤَلَّدُ الْمُكْرَمَ عَلَيَّ اللَّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۴؛ ما اوصیاء و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله مانند دیگر حمل‌ها در شکم قرار نمی‌گیریم (که جسم آن معلوم باشد) بلکه در پهلوها و کنار شکم قرار می‌گیریم».

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۲۷.

۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۱.

۳. مجلسی، بحار الأنوار (ط- بیروت)، ج ۵۱، ص ۱۳.

۴. مسعودی، اثبات الوصیة، صص ۲۵۸-۲۵۹.

علامه مجلسی نیز در بحار الانوار بیان کرده است که «من روایت را در برخی مؤلفات اصحاب این‌گونه دیدم»^۱ و سپس متن روایت را می‌آورد تا می‌رسد به این جمله: «فَتَبَسَّمَ عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَوْصِيَاءِ لَسْنَا نُحْمَلُ فِي الْبُطُونِ وَإِنَّمَا نُحْمَلُ فِي الْجَنْبِ وَلَا نَخْرُجُ مِنَ الْأَرْحَامِ...»^۲؛ ما اوصیاء و جانشینان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مانند دیگر حمل‌ها در شکم قرار نمی‌گیریم بلکه در پهلو و کنار شکم قرار می‌گیریم. از دقت در دو متن فوق میتوان گفت:

ا. آنچه مسعودی و علامه مجلسی ذکر کرده‌اند، در متون مستند و اصلی شیعه ذکر نشده است و حتی خود علامه نیز آن حدیث را جزو روایات مسند ذکر نکرده است؛ بلکه پس از بیان روایات مسند، این قول را به عنوان جمع‌آوری اقوال از یکی کتب اصحاب نقل کرده است و لذا این قول سند معتبری ندارد.

ب. بین نقل مسعودی و علامه مجلسی نیز اختلاف وجود دارد، زیرا نقل مسعودی فاقد آن عبارت اضافه است که در بحار الانوار آمده؛ چنانکه در بحار الانوار عبارت «وَلَا نَخْرُجُ مِنَ الْأَرْحَامِ» وجود دارد که در اثبات الوصیه نیست.

ج. مترجم کتاب متی یشرق نورک ایها المنتظر که خودش نیز مغرضانه ترجمه کرده است، علیرغم آنکه همه روایات ولادت حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ را دروغ پنداشته و همین قول غیر معتبر را پذیرفته، مرتکب تحریف معنوی دیگری نیز شده است که به غلط و دروغ ترجمه می‌کند «مادرش از پهلو به او حامله شد».

نتیجه‌گیری:

عقیده به منجی آخرالزمان و آمدن مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ در نزد علمای اهل تسنن نیز مطرح است تا جایی که گروهی از آنها نیز در مورد منجی همان فردی را اراده می‌کنند که شیعیان به آن معتقد هستند؛ درعین حال این عقیده توسط گروهی از اهل سنت موسوم به وهابیت، مورد استهزاء، توهین و تخریب قرار گرفته است.

۱. رَأَيْتُ فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا رَوَايَةً هَذِهِ صُورَتُهَا...؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۶.

أ. «متی یشرق نورک ایها المنتظر» عنوان کتابی است که روایات و مطالب علمای شیعه پیرامون مهدویت را عمداً دچار تحريفات متعدد لفظی و معنوی می‌نماید تا عقیده مهدویت را انکار نماید.

ب. تحريف‌های لفظی متعددی به جهت اغراض شخصی از سوی نویسنده وهابی در کتاب اعمال شده است. مهمترین آنها عبارت است از: افزوده‌ها به روایت؛ کاسته‌ها و تقطیع‌های نابه‌جا.

ج. نویسنده کتاب به سه گونه روایات مهدویت را دچار تحريف معنوی ساخته است: تحريف در بیان مضمون روایت؛ بیرون کشیدن حدیث از خانواده آن و ذکر روایات از منابع غیر معتبر و اصلی.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة من الحيرة، تصحيح: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحيح: جمال الدين مير دامادی، بيروت، دارالفکر-دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- امین، احمد، ضحی الاسلام، مصر، مكتبة الاسرة، ۱۹۹۹م.
- بحرانی، سید هاشم، مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- ترابی، مرتضی، «ردی بر کتاب متی یشرق نورک ایها المنتظر»، دوفصلنامه علمی تخصصی سلفی پژوهی، سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ش.
- حسن، محمد علی، البرهان فی الدفاع عن صاحب الزمان، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۳۳ق.
- حلی، حسن بن یوسف، منهاج الکرامة، تصحيح: عبد الرحيم مبارك، قم، الهادی، ۱۳۷۹ش.
- خدایان آرانی، مهدی، حقیقت دوازدهم، قم، انتشارات وثوق، ۱۳۹۲ش.
- الخمیس، عثمان بن محمد، متی یشرق نورک ایها المنتظر، تصحيح: عبد الله بن سلمان، ریاض، انتشارات حقیقت، ۱۴۲۹ق.
-
- عجیب ترین دروغ تاریخ، ترجمه: اسحاق دبیری، ریاض، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۷ش.
- الرافعی، مصطفی، اسلامنا فی التوفیق بین السنه و الشیعه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۴م.
- رشیدرضا، محمد، المنار، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، بی‌تا.
- سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحيح: فیض الإسلام، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ق.
-
- وسائل الشیعة، تصحيح: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.

- صدوق، محمد بن علی، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- ، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- ، معانی الأخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، موسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
- کشی، محمد بن عمر، إختيار معرفة الرجال - رجال الكشي، تصحیح: محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- ، الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
- الکنجی شافعی، حافظ محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، تحقیق: مهدی حمد الفتلاوی، بیروت، دارالمحجة البيضاء و دارالرسول الأکرم صلی الله علیه و آله، ۱۴۲۱ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
- مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصية، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ق.
- مسعودی، عبد الهادی، روش فهم حدیث، نهران، سمت، ۱۳۸۴ش.
- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- یزدی حایری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحججة الغائب علیه السلام، تصحیح: علی عاشور، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ق.
- یوسفیان، مهدی، عجیب ترین حقیقت تاریخ، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۹۱ش.